

دوست عزیز دارجند خانم زاله سلام!

فلاک عزیز ایران من خوش سوز و شب ضرورت، بتو در کارهای انانیت سلام! امیدوارم
 که سلامت و موفق باشی. من که قادر نیستم کلماتی را بجز با شیخ به محبتت بیدار کنم و تعلیم بیاورم
 آن بطور ساده و صریح، از همه چیز ممنونم، از همه در وقت و تسلیم قلبی بخت، از کلمات زیبا و لفظی
 که در نامه قبلی دیدم بگرام خوشتر تشکر میکنم، از انشا پر امید و نوید است که دوستانی را
 نیروی خسته و شکسته دشمنانی را در پنج وقت فرو برده و به نخل وحده امیدوار در روزی که
 انسانهای هستند که در مقابل این همه اعمال سبقت و وعده ترا و این همه فانیست و
 تکرار کرد، همچنان ترانه آزار و آزادی سر میدهند و امیدوار و با برجا بجز رکنی بزرگ بود
 در پیرایان آدم نام میکنند در هر یکی که هسته «جد از سنگ زرم» نمی مانند، نیرودنی تازه میمانم.
 دست عزیز دوستان جوان ما دفتر شعر البرز بی شکست را که بجا هدیه کرده بودم در حق گرفته اند
 در وقت دسترس بهر که استان پیدا میکنم (چون در این شهر وسیع بی وسیله) در برهه مردم میبینم سلام به
 آن مردانته و واقعا چه عجبند که در آن زمان بهار انبارم تا در سر سبها با آنها به هم
 به نظر که مطلع شدید بهر بی طر ضایعه که پیش آمده بود بکسیر از تهران با سر کلا آمد که میباید
 خبر غریبستم من بیلد و در آن کجما ندانستم باسم البته بنا بر آفتاب من و سال نگران شده بودی
 و احوالها را پذیرا هستیم و این آنها برادر نسبی من بودم برادر و خواهر سببی را با ما گوارترین
 وضع از دست داده ام و هنوز به طلیونها برادر و خواهر دیگر هستیم دوضه و امیدوار روزگار استوارم
 ز حال احوال شما که کارتان به بیمارستان کشیده، بخوشیدم و ناراحتیم امید است که سلامت
 کامل باز یافته و مسافت خوبی کرده باشید. من روزانه در جواب نامه اول در خیالت بودم که

نامه بعد از بیست و هفت سرگذشتی است امیدوارم که مرا ببخشید اولاً در نامه نویسی تسلیم است
 در مانی واقعاً عهدنامه در جواب این محبت از طرف شما چه نویسم . بدی ضعیف ضعیف خدمتستان
 سلام دارد همیشه و هم جا بیاید پس و هست از آن و از دوستانی که دیده بودم یا تلفنی با این
 صحبت داشته نظریات گوناگونی در رابطه رفتن من با ایران ابراز داشته اند ولی بطور کلی درباره
 روش رفتار حکومت با مردمی که میزند و میبازد ضابطه در مورد رفتار با زندانیان در بند و محاکمات

و دیگران نیز با و همکارانها وطن متفق القولند . اما در مورد ناراضی عمومی و حقوق و وسعت آن
 نیز تقریباً می دانست که عده مردم در بیم و نفرت بسر میبرند . از فیروزه نامه دانستم
 از کادوسی گفت نامه شما اظهار شد که من به امید است خطرات خوب آن سفر ساله تأثیر

بیکدیگر متقابل در فاسل نرود ما! داشته فراموش نکرد . من که بسهم مردم هر وقت نسبت به چیزی
 بیقرار شوم بنده که در انتظارش ارجوع کرده دارم من خاطر می یابم یا نوعی اشک می ریزم و
 آرام می شوم . در بر حال امید دارم که هیچگاه فراموششان نکنید .

خدمت دوست و بار عزیزان بدیع سلام من و همه یکبار خانواده مرا بر این بند و بند
 گلی سلام خدمت شما داشته و مدتی در رفیقیت شما اخراج آید و نیز به بیان عزیز سلام
 بر این بند امید دارم که بیزار از مراجعت به لندن که فکر میکنم در ^{فوت} ~~تاریخ~~ ^{تاریخ} ~~تاریخ~~ بتوانم
 رفیق سفر پیدا کنم و در آن دیار ^{بمانم} ~~بمانم~~ ~~بمانم~~ باشم و گرنه که در لندن با امید دیدار آن
 هستیم حال که « چه صبره جز که زمانی برون ز خانه باشیم » چنانست در مانی رابا
 دوستانی عزیز و همبانی چنانکه میسر باشد در گوشه و کنار جهان نگذاریم .

باز هم بر این بند مدتی و مدتی است شما را خواندم و از دور شما را می بینم . نیت ^{میرود} ~~میرود~~ ~~میرود~~
 و امید است که سال نوسال پیروز بیست صلح و پیروز زلفتن جهان باشد .